

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/02



ادامه ادله وجوب ازاله نجاست از مسجد
ادله دال بر وجوب ازاله نجاست از مسجد. گفتیم که استدلال می شود برای این حکم به
ادله اربعه. دلیل اول از کتاب آیاتی را گفتیم و توضیح داده شد.
ادله سنت

خبر علی بن جعفر (ع) و تحلیل مرحوم آقای خویی
دلیل دوم سنت که در این رابطه از نصوص حدیث صحیحیه ای را از علی بن جعفر از امام
موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کردیم و گفتیم سند حدیث درست است و دلالت هم در
حد تقریر است که امام مطلبی که در ذهن سائل مرتکز بوده را تقریر فرموده که نجاست در
مسجد اشکال دارد و نجاست از مسجد باید ازاله بشود، در حد تقریر دلالت کامل است. اما
سید الاستاد [1] قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: در دلالت این صحیحیه اشکالی هست
هرچند براساس تقریر مدعا ثابت شد ولیکن اگر دقت کنیم، از شأن رفیع علی بن جعفر
نیست که دابه و بول دابه را نجس بداند و این امر برایش مخفی باشد و از نجاست بول دابه
سوال کند در حالی که دابه در عرف غیر از حیوانات نجس العین هستند. بلکه جواب امام که
می فرماید «إذا جف فلا بأس» اگر بخشکد اشکال ندارد، يك احتمالی دیگر هم هست و آن
این است که شاید علی بن جعفر از دو تا مستحب سوال کرده است. بول دابه بخاطر ریح و
قذارت ظاهری در مسجد مناسب نیست و سوال کرده است که به ازاله آن مبادرت کنم یا به
مستحب دیگر که در اول وقت نماز بخوانم. پس سوال بین دو مستحب است و جواب هم
مناسب آن است که می فرماید: «إذا جف فلا بأس» این مستحب را مقدم بدار و بعد از
جفاف آن قذارت نیست و آن ریح نیست و الزامی نیست. این تحقیق برخواسته از دقت
فقهی ایشان است.

مجمل شدن صحیحیه علی بن جعفر از حیث اصله الظهور
بنابراین با این دقت و تحقیق این صحیحیه معنا و مدلول احتمالی دیگری هم پیدا می کند.

هر موقع روایت دو معنا احتمال داده شد، می شود مجمل. معنای دومی که اینجا گفتیم احتمالش عقلایی است بنابراین صحیحه می شود مجمل پس اصاله الظهور کامل نیست و قابل استناد نیست.

استناد به موثقه اسحاق بن عمار

روایت دومی را می فرماید که موثقه است علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن اسماعیل بن بزیع که از ثقات و اجلاس است عن فضل بن شاذان نیشابوری که از اصحاب امام رضا و از اجلاء و ثقات است عن صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع و مشایخ ثلاث است عن اسحاق بن عمار عن محمد الحلبي که روایت می شود موثقه بخاطر اسحاق بن عمار. «قَالَ: نَزَلْنَا فِي مَكَانٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ زُقَاقٌ فَذَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْتُ نَزَلْنَا فِي دَارٍ فَلَانٍ فَقَالَ إِنَّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ زُقَاقًا فَذَرَا فَقَالَ لَا بَأْسَ الْأَرْضُ تُطَهَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا» [2] حدیث می فرماید: ما پیاده شدیم در یک جایی که کوچه ای بود بین مسجد و آن مکان، وارد شدم بر امام صادق علیه السلام فرمود که کجا پیاده شدی؟ گفتم در منزل فلانی که بین ما و بین مسجد کوچه ای است آلوده و راه می رویم در آن کوچه حکمش چیست؟ امام فرمود: کوچه هست و آلوده اما قسمتی از آن کوچه زمین خشکی است که راه می رویم و در اثر راه رفتن هفت قدم یا ده قدم پس از ازاله عین نجس روی زمین خشکی راه رفتن تطهیر به عمل می آید. بنابراین امام فرمود ارض از مطهرات است و شما که راه بروید پاک می شود. مفادش این است که مسجد باید تنجیس نشود و قبل از رفتن به مسجد از آلودگی پاک باشد که با پای آلوده و نجس داخل مسجد نباید رفت و تنجیس مسجد جایز نیست. این حدیث را خیلی مورد توجه قرار نداده اند برای اینکه متنش کامل نبود.

صحیحه حلبی از امام صادق (ع)

حدیث دیگر «محمد بن ادریس فی آخر السرائر» که آخر سرائر مثل مشیخه شیخ صدوق است که بحث رجالی و روایی دارد و مستدرکات هم به آن می گویند. نقلا من نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی عن مفضل بن عمر عن محمد الحلبي عن ابی عبد الله علیه السلام سند درست است. برای اینکه ابن ادریس که نقل می کند از کتاب محمد بن ابی نصر بزنتی به نقل ایشان از کتاب بزنتی اعتماد می شود هرچند فاصله زمانی در حدی است که راوی و مروی در یک طبقه نیستند. اما یک قاعده رجالی هست که اگر راوی از کتابی نقل می کند و وجود و ثبوت آن کتاب قطعی است، نقل درست است ولو در یک طبقه نباشد. شما الان از اصول کافی نقل می کنید که این نقل شما از کتاب مورد اعتماد است هرچند طبقه فرق می کند و کتاب قطعا در دسترس بوده است. بنابراین فقیه حلبی ابن ادریس که از کتاب بزنتی روایت نقل می کند طبیعتا مورد اعتماد است. نقل می شود از بزنتی از مفضل بن عمر که از ثقات و اجلاس است و از شیخ حلبی از امام صادق علیه السلام. در سند اساتذه ما تقریبا توجه فرموده اند مثل مسلك سید الاستاد که اصاله السندی است، از یک سو به این سند اعتماد نمی فرماید و از سوی دیگر اعتماد که محقق است رد نمی کند لذا تقریبا مسکوت عنه گذاشته است و سند معتبر است. «قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ طَرِيقِي إِلَى الْمَسْجِدِ فِي زُقَاقٍ يُبَالُ فِيهِ فَرَبْمَا مَرَرْتُ فِيهِ وَ لَيْسَ عَلَيَّ حِذَاءٌ فَيَلْصِقُ بِرَجْلِي مِنْ نَدَاوَتِهِ فَقَالَ أَلَيْسَ تَمْشِي بَعْدَ ذَلِكَ فِي أَرْضٍ يَابِسَةٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا بَأْسَ إِنَّ الْأَرْضَ يُطَهَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا» راه من بسوی

مسجد در كوچه اي است كه بيال فيه و پاي لخت مي روم و كفش ندارم و از رطوبتي كه در آن كوچه هست به پايام مي رسد امام مي فرمايد: آيا پس از آن روي زمين خشك راه نمي روي؟ بعد مي فرمايد: زمين مطهر است و بعضي از قسمت هاي زمين آلودگي هاي ديگر را پاك مي كند. از اين حديث به طور صريح استفاده مي شود كه امام فرموده است روي زمين خشك راه بروي تپهير به عمل مي آمد. تقرير شده به شكل واضح عدم جواز تنجيس و بيان شده است كه تپهير به عمل بيايد جايز است. دلالت روايت كامل است. بعد يك تتمه و ذيلي دارد كه به دلالت ايجاد اختلال مي كند «قُلْتُ فَأَطَأُ عَلَى الرَّوْثِ الرَّطْبِ قَالَ لَا بَأْسَ أَنَا وَ اللَّهِ رَبِّمَا وَطِئْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَصَلِّي وَ لَا أَغْسِلُهُ [3]». سوال كردم من بعد از آن پايام را مي مالم بر سرگين كه فرمود هيچ اشكالي ندارد من هم با ذكر سوگند اين كار را مي كنم و اشكالي ندارد و نجس نيست سپس نمازمي خوانم و تپهير و شستشو نمي كنم.

مجمل شدن روايت فوق بخاطر عدم ظهور

از اين ذيل سيد الحكيم و سيد الاستاد اين استفاده را کرده اند كه اين روايت در جهت مانعيت نجاست در نماز است كه در ذيل «أصلي» آمده است. بنابر اين در جهت مطلوب استفاده نمي شود كه دلالت كند بر وجوب ازاله نجاست از مسجد. اگر شما قبول نكنيد كه ظهور ندارد در مانعيت نجاست در نماز، حداقل احتمال هست و احتمال كه وجود داشت، روايت ظهورش كامل نمي شود. بنابر اين اين روايت هم دلالتش كامل نيست. اين دو روايت دلالتش كامل نشد و با احتمال خلاف روايت ظهوري ندارد و وقتي روايت ظهور نداشته باشد، قابل استناد نيست.

استناد به حديث مشهور بين فريقيين (جنبوا مساجدكم النجاسة)

سيد الحكيم [4] مي فرمايد: كه ممكن است استدلال بشود به حديثي كه جمعي از اصحاب نقل کرده اند كه عبارت است از حديث نبوي: «جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ». [5] اولاً اصل اين حديث در عوالم اللئالي هست يا يكي از منابع روايي ابناء عامه است منتها اصحاب ما هم اين حديث را نقل کرده اند كه عبارت نقل اين است نقله جماعه من اصحابنا پس حديث مي شود مشهور بين فريقيين. يك جماعتي از اصحاب ما هم نقل بكنند، هرچند عنوان مشهور هم نبود اما اگر در سند آمده بود كه «نقله جماعه من اصحابنا» مي شود مشهور. در طرق ابناء عامه هم كه جزء احاديث معروف است پس مي شود مشهور بين فريقيين.

بيان قاعده رجالي در صحت روايت (وثوق به سند يا وثوق به صدور)

بر مسلك مشهور و بر مسلك ما خالي از اعتبار نيست. اما سيد الاستاد كه ايشان اصالة السندي هستند، سند ندارد و روات نقل نشده و ايشان تصريح مي كند كه ميزان در وثاقت روات است. ما گفتيم موضوع حجيت وثوق به صدور است از طريق وثاقت يا از طريق شهرت و عمل و غيره باشد. مشهور بين فريقيين كه بود وثوق به صدور حاصل مي شود. سند لا بأس به هست. دلالت اين روايت كه مي فرمايد دور كنيد و ازاله كنيد نجاست را از مساجد كه دلالت روايت كامل است.

نظر مرحوم خويي در مورد حديث (جنبوا مساجدكم)

اشكالي كه مي كنند هم سيد الحكيم و هم سيد الاستاد كه اين روايت اولاً مرسل است و ثانياً دلالتش احتمال خلاف دارد و احتمال خلافتش اين است كه ممكن است منظور از مساجد در حال سجده هفت موضعي كه به سجده بگذاريد «جنبوا» و شاهدش هم صيغه

ي جمع «جنبوا» هست که شما کل مکلفین این کار نکنید. بنابراین در دلالتش اشکال وجود دارد و این حدیث هم قابل استناد در جهت اثبات مطلوب نیست. اما ممکن است گفته شود که این احتمال احتمال خلاف ظاهری است. مساجد ظهور دارد در جمع مسجد. «جنبوا» هم خطاب به کل مکلفین و اشکالی هم ندارد و فهم فقهاء هم این است که در جهت وجوب ازاله از مسجد باشد. بنابراین این روایت می تواند از ادله دال بر وجوب ازاله نجاست از مسجد به شمار بیاید.

استناد به روایات ج 3 وسائل اخبار مربوط به احکام مسجد
اما سید الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مطلب یعنی وجوب ازاله نجاست از مسجد به وسیله روایات مستفیضه استفاده می شود. آن روایات مستفیضه ای که درباره تعمیر مساجد یا بنای مساجد در مکان های نجس و آلوده آمده است. کتاب وسائل جلد 3 باب 11 از ابواب احکام مساجد روایت شماره 1 و 4 و 5.

مرحوم آقای خویی 3 خبر واحد در یک موضوع را خبر مستفیض می داند
(روایت مستفیضه بر مسلك ایشان در حد سه روایت که باشد می شود مستفیضه) روایت اول روایت عبید الله بن حلی که از امام صادق علیه السلام نقل می کند و روایت سندش درست است. البته شیخ صدوق باسناد خودش از عبید الله بن حلی نقل می کند.
ترجمه عبید الله بن علی حلی

اگر صحیح حلی به کار برده شود و عمدتاً اسم نمی بریم اما زراره را اسم می بریم یا محمد بن مسلم را. حلی معروف عبید الله بن علی الحلی است. یک محمد حلی هم هست که آن هم از ثقات است ولی در حد این حلی معروفی که هست که از مشایخ کبار هست نیست. اسناد شیخ صدوق به شیخ حلی درست است. **أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَيَصْلُحُ الْمَكَانُ الَّذِي كَانَ حَشًّا أَنَا أَنْ يُنْظَفَ وَ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا فَقَالَ نَعَمْ إِذَا أُلْفِيَ عَلَيْهِ مِنَ الثَّرَابِ مَا يُؤَارِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْظَفُهُ وَ يُطَهَّرُهُ.** ترجمه متن این است که سوال می کند آیا مکان و جایی که حش بوده است

توضیح کلمه حش

حش در لغت بستان است و در اصطلاح بعضی از اقوام عربی اسم شده است برای خانه که در عراق هم حش می گوئیم منتها ظاهراً آنها حش را با واو می گویند که غلط عامیانه است. حش اسم است برای حیاط و منزل. همین لغت حش به معنای دوم هم استعمال می شود به مکان آلوده و مزبله و جای نجاست یا به عبارت دیگر استعمال می شود به کنیف. منظور از حش در این روایت کنیف است به قرینه تنظیف. آیا درست است جایی که حش بوده یک زمانی، اینکه تنظیف و پاک بشود و مسجد درست بشود؟ «قال نعم» این حدیث دلالتش کامل است که دلالت که مسجد باید از نجاست و آلودگی تنظیف و تطهیر بشود. تنظیف و تطهیر به دو صورت است: یکی آن نجاست ها را بزداید و با آب تطهیر کند یا با تشمص و یا اینکه رویش خاک زیادی بریزد که روی آن را بپوشاند که موارد به معنای پوشانده است. این پوشاندن خاک مکان را پاک می کند و تطهیر می کند. دیروز هم بحث کردیم که در طهارت آن لایه رویی پاک باشد کافی است و تحت آن لایه اولی و باطن نجاستش اشکال ندارد. این روایت دلالتش بر مطلب کامل است و همین طور حدیث شماره 4 و شماره 5 ابن باب با سندهای درست و صحیح و موثق با دلالت کامل. در جمله کوتاه مستند ما از نصوص در

جهت اثبات وجوب ازاله نجاست از مسجد نصوص باب 11 از ابواب احكام مساجد است
سندا و دلالتا كه روايت 1 و 4 و 5 همين باب هست.

-
- [1] 1. تنقيح العروه الوثقي ، جلد 3، صفحه 251 و 252.
- [2] 1. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 32 از ابواب نجاسات ، حديث 4.
- [3] 2. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 32 از ابواب نجاسات ، حديث 9.
- [4] 1. مستمسك العروه الوثقي ، جلد 1 ، صفحه 493 تا 494.
- [5] 2. وسائل الشيعه ، جلد 5 ، باب 24 از ابواب احكام مساجد ، حديث 3.